

## ملائکه در آثار مبارکه

فاروق ایزدی‌نیا

### مقدمه

فرشتگان و به عبارتی ملائکه در کتب ادوار سالفه و این دور مبارک بسیار مطرح شده است. در ادوار سابقه به ملائکه تشخّص داده شده و به انواع صور آن را ترسیم کرده‌اند. اما، مانند بسیاری از مصطلحات که در این دور مبارک معنای حقیقی آن بیان شده است، برای ملائکه نیز معانی و مفاهیمی بیان شده که شاید به جرأت بتوان گفت که کاملاً بی سابقه و نظیر است.

در قرآن کریم برای ملائکه بال قائل شده‌اند و مفسّرین اسلامی نیز برای خود ملائکه و نیز بال‌های آنها تفاسیری بیان داشته‌اند که در این مختصر ننگند. اگر به یوم الست و قضایای مربوط به آن نگاهی بیاندازیم، ملائکه دو گروه بودند: گروهی که طبق امر الهی به آدم سجده کردند و گروهی دیگر که از سجده کردن ابا نمودند و در زمره اعوان شیطان قلمداد شدند. در این میان گروه ثالثی هم بودند که امر به سجده نشدند که در مقالاتی با عنوان «فرمان ناشدگان به سجود»، به قلم فاضل جلیل، جناب فرید رادمهر، به تفصیل بدان اشاره شده است. در بعضی آثار مبارکه به احبای الهی به عنوان کسانی که امر به سجده نشدند یاد شده است که در مقاله مزبور آمده است. شاید بیان جمال مبارک که، "این ظهور از برای اجرای حدودات ظاهره نیامده ... بلکه لأجل ظهورات کمالیه در انفس انسانیه و ارتقاء ارواحهم إلی المقامات الباقیه و ما یصدقه عقولهم ظاهر و مُشرق شده تا آن که کلّ فوق مُلک و ملکوت مشی نمایند؛ لعمری لو اخرج الحجاب فی هذا المقام لتطیر الأرواح الی ساحة ربّک فالق الأصباح ... " (اقتدارات، ص ۱۶۷) اشارتی به این مقام باشد. اما به کلام مبارک، "بعضی مقامات را مستور داشتیم تا جذب مختار زمام اختیار را اخذ ننماید و کلّ به آداب ظاهره مابین بریه مشی نمایند و سبب هدایت ناس شوند" گویای همین واقعیت باشد که این نفوس همان ملائکه‌ای هستند که مأمور به سجود نشدند.

جناب دکتر داودی توضیحی گویا دارند: "ما ملائکه را به صورت موجودات متحرّری که به صورت ظاهر دارای ترکیب مادی باشند و به صورت ظاهر بال و پر داشته باشند و به صورت ظاهر به صورت موجوداتی لطیف‌تر از انسان، منتهی در همان حال دارای جنبه جسمانی و هیکل طبیعی باشند نمی‌دانیم و تعبیر معنوی و روحانی برای آنها می‌کنیم. گاهی تعبیر به نفوس طیبیه طاهره از نوع انسان در همین عالم می‌کنیم و گاهی تعبیر به ارواح مجرد و گاهی تعبیر به قوای غیبی الهی

که بدان وسیله اراده‌الله در عالم جاری و نافذ می‌شود می‌کنیم، بدون این که قائل به موجودات متحقّق و متحرّی به نام ملائکه باشیم." (انسان در آئین بهائی، ص ۱۸۵)

حضرت عبدالبهاء در توضیحی کلی اشاره لطیفی دارند که وحدت ملائکه در عالم ناسوت تحقّق یابد و آن بدین صورت است: "... انواری ملکوتی در عالم انسانی ظاهر و عیان شود؛ کمالات عالم ملکوت در عالم انسان جلوه نماید؛ وحدت عالم ملائکه در عالم بشر هویدا گردد. یعنی نفس بشر ملائکه شود. ملائکه عبارت از چه چیز است؟ مقصود نفوس مقدّسه است؛ نفوس روشن و نفوس کامل است؛ نفوس الهی است که آن نفوس مقدّسه مظهر محبتند؛ مظهر عقل و دانشند؛ اسیر این تقالید پوسیده نیستند؛ این تقالید پوسیده ادیان سبب عداوت است؛ سبب خرابی است؛ سبب تاریکی است؛ سبب ظلمت است؛ سبب استبداد است؛ این تقالید را بیاندازید و به اساس حقیقت تشبّث نمایید." (خطابات مبارکه، ج ۲، ص ۲۸۶)

بنابراین هر فردی را این استعداد بالقوه موجود که به ملک شدن نائل گردد و در زمره ملائکه محسوب شود. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند، "... بعضی بر آنند که حزبی از اولیاء رحمن رجال غیبند و دافع شکّ و ریب؛ به ظاهر غائبند و به حقیقت حاضر؛ من حیث الآثار مشهورند و من حیث الشّخص مخفی و مستور. ولکن تا به حال حقیقت حال مجهول و غیرمعروف. جناب آقا میرزا حیدرعلی، علیه بهاء‌الله الأبهی، الآن حاضر و می‌فرماید این حقیقت مجهوله در این ظهور اعظم واضح و مبرهن شد و آن جناب آقا محمدعلی، که رَجُل غیب شدند و ملقب به این لقب در نزد اهل ریب. سبحان‌الله چه امر عجیب است و حکایت غریب که بشر حکم ملائکه یابد و انسان مستنبأ از آیات رحمن گردد؛ به قسمی که آثار مشهور و مؤثّر مستور. لیس ذلک إلا من فضل ربّک العزیز الغفور و البهء علیک." (مآخذ اشعار در آثار بهائی، ج ۳، ص ۲۳۸)

در این وجیزه به معانی مختلفه‌ای که در آثار مبارکه برای «ملائکه» مطرح شده، اشاره می‌شود و در دو بیان مفهوم «جناح» نیز معین شده است.

### معانی ملائکه

اول: انسلاخ از طبیعت، یعنی روی آوردن به روحانیات و دور شدن از مادّیات و انقطاع از ماسوی‌الله آدمی را ارتقاء می‌بخشد و به مقام ملائکه می‌رساند. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند، "نفوسی که از عالم بشریت منسلخ شدند و به صفات ملکوتیه متّصف گشته‌اند، آن نفوس از ملاّ عالیین و ملائکه مقربین محسوبند و به سمت ملکیت موسوم." (منتخبات مکاتیب، ج ۶، ص ۱۸۲) این معنی در بیانی از حضرت بهاء‌الله نیز مطرح شده است: "ملائکه آن نفوسی هستند که به قوه روحانیّه صفات بشریه را

به نار محبت الهی سوختند و به صفات عالین و کروبین منصف گشتند. (ایقان، ص ۶۱) حضرت عبدالبهاء در الواح فرامین تبلیغی به احباء توصیه می‌فرمایند، "حال وقت آن است که شما ردای تعلق به این عالم فانی را خلع کنید و از عالم بشریت به کلی منسلخ گردید؛ ملائکه آسمانی شوید و به این اقالیم سفر نمایید. والله الذی لا إله إلا هو هر یک اسرافیل حیات گردید و نفعه حیات در نفوس سائر خواهد دید. (مکاتیب عبدالبهاء، ج ۳، ص ۱۸)

دوم: در آثار مبارکه به تأییدات الهیه بسیار اشاره شده است. از آنها با عنوان «جنود ملا اعلی» نیز یاد شده است. فی‌المثل در بیانی از حضرت عبدالبهاء مسطور: "جنود ملا اعلی در اوج غلا صف بسته و مهیا و منتظر و مترصد مرد میدان و فارس عرفان که به محض جولان نصرت نمایند و تأیید کنند." (منتخباتی از مکاتیب، ج ۱، ص ۲۵۴) در توضیحی از قلم مبارک از آنها به «مَلک» تعبیر شده است: "مراد از مَلک قوه تأیید الهی است." (حضرت عبدالبهاء، یادنامه مصباح منیر، ص ۳۶۵) این معنی در آثار حضرت ولی امرالله به کرات مشاهده شده است. فی‌المثل اشاره دارند که حضرت عبدالبهاء "به قرب نزول ملائکه نصرت از مصدر تأیید وعده داد." (توقیعات مبارکه ۱۹۲۷-۱۹۳۹، ص ۴۹)؛ "ملائکه تأیید پی در پی بفرست و آن موطن اعلی را جنت ابهی نما." (همان، ص ۱۹۲)

در مقام سوم روی برگرداندن از شهوات و پیروی از پروردگار است که آدمی را به مقام ملائکه ارتقاء می‌بخشد. در این مقام باید از نفس و هوی اعراض کرد و به پروردگار اقبال نمود. در واقع به بیان حضرت بهاءالله باید نحر نفس کرد تا توفیق حاصل شود: "لمیکن لكم أعداء إلا أنفسکم فاعرفوها ... قل أن انحروها یا قوم فی سبیلی هذا حقّ القربان فی حبّ الرّحمن و لا یعقله إلا المخلصون." (کتاب مبین، خطّ زین‌المقربین، ص ۳۹۰). با توجه به این بیان، حضرت عبدالبهاء نفوسی را که بتوانند خود را از شهوات نفسانیه دور و مقدس سازند، به عنوان «ملائکه» ذکر می‌فرمایند: "فی مقام الخلق یطلق علی الذین قدست أذیالهم عن الشّهوات و یتبعون ربّ السموات فی کلّ الصّفات و هذا الإسم [ملائکه] یطلق علی باطنهم و یحکی عن سرهم و حقیقتهم و اولئک الذین ینکّرهم الله فی آیاته و یسمیهم بأسماء شتی ...". (مائدة آسمانی، ج ۲، ص ۴۳)

در مقام چهارم، حاملین عرش رحمن، یعنی کسانی که قلب خود را از هر چه جز خدا است منزّه سازند و آماده تجلی حضرتش فرمایند، در زمره ملائکه مذکور داشته‌اند: "منها حملة العرش؛ فاعلم بأن المراد من العرش هو قلب الإنسان كما تغرد عندليب البقا و ورقاء العماء «قلب المؤمن عرش الرحمن» و نطق لسان العظمة فی

الكلمات المكنونة، «فؤادك منزلي قدسه لنزولي و روحك منظري طهره لظهوري»؛  
لأنه يقبل تجلّي الجمال و يستقرّ عليه سلطان محبة مالك المبدأ و المأل". (همان،  
ص ۴۴)

در مقام پنجم، که شاید باید مقام اول آن را ذکر نمود، انبیاء و رسولان الهی هستند.  
در اینجا در بیانی از حضرت عبدالبهاء به آیات قرآنی استناد شده و معنای اجنحه نیز  
بیان گشته است: "فی مقامٍ يُطَلَّقُ على انبياء الله و رسله كما قال تبارك و تعالى في  
القرآن الكريم، «الحمد لله فاطر السموات و الأرض جاعل الملائكة [رسلاً] اولی  
أجنحة مثنی و ثلاث و رباع.» و قد أراد ربّ العزّة من الأجنحة في هذه الآية شئون  
الآيات و اقسام البينات التي بعثهم بها و جعلها سبب وصول العباد الى معدن الرّشاد و  
هداية الخلق إلى جنّة الحبّ و الوداد...". (همان، ص ۴۴)

در مقام ششم به اراده الهی اطلاق شده است. زیرا اراده الهی علت خلق عالم است.  
در بیان حضرت عبدالبهاء چنین مذکور: "و فی مقامٍ يُطَلَّقُ هذا الإسم على مشیة الله  
النافذة و ارادته المحیطة الكاملة لأنّها هی علّة خلق العالم و سبب تقمص قمیص  
الوجود هیکل العدم". (همان، ص ۴۴)

در مقام هفتم به کلیه صفات الهیه اطلاق شده است: "و إنّ هذا الإسم يُطَلَّقُ على جمیع  
الصفات الإلهیة...". (همان، ص ۴۵)

در مقام هشتم به احکام اطلاق گشته است. زیرا از آسمان اراده الهی عزّ نزول یافته  
و سبب حفظ عالم است: "و فی مقامٍ يُطَلَّقُ هذا الإسم على احکام نزلت من سماء مشیة  
الرّحمن و جعلها الله السبب الأعظم لحفظ العالم و قدر بها الموت و الحیات و أنّها هی  
فی مقام اخذ الرّوح عن المشرکین تسمى عزرائیل و فی مقام حفظ عباد الله عن الآفات  
تسمى ملائكة حافظات و فی کلّ مقامٍ تسمى فی الآيات الإلهیة باسمٍ مخصوص و  
لا یقدر العاقل أن یشکّ و یضطرب من اختلافات الأسماء التي نزلت فی کتب  
الأنبياء...". (همان، ص ۴۵)

در مقام نهم به حقائق قدسیه ای اطلاق شده که از نقائص و ردائل مقدّس و منزّه  
هستند. در اینجا نیز معنای دیگری از اجنحه بیان گشته است: "و اما الملائكة اولوا  
اجنحة مثنی و ثلاث و رباع؛ المراد من الأجنحة قوآء التّأیید و التّوفیق؛ لأنّ بها  
یتعارج الإنسان إلى أعلى معارج العرفان و یطیر إلى بحیوة جنّة الرّضوان بسرعة  
لا یخطر ببال الإنسان؛ و المراد من الملائكة، الحقائق القدسیة التي استنبئت عن  
مواهب ربّها و تنزّهت عن النقائص و الرّدائل و تقدّست عن کلّ الشوائب و اکتسبت  
جمیع الفضائل و أطاعت ربّها بجمیع الوسائل لا یسبقونه بالقول و هم بأمره یعملون...".  
(همان، ص ۷۱)

در مقام دوم به «ملائکة تأیید» اشارتی گشت. در اینجا، یعنی در مقام دهم، علاوه بر ملائکة تأیید به ملائکة الهام و رحمت و اطمینان نیز اشارتی است. حضرت عبدالبهاء در تبیین "انّ الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل علیهم الملائکة" حضرت عبدالبهاء می‌فرماید، "این ملائکة تأیید است؛ این ملائکة توفیق است؛ این ملائکة رحمت است؛ این ملائکة موهبت است؛ این ملائکة الهام است؛ این ملائکة اطمینان و ایقان است." (منتخباتی از مکاتیب، ج ۲، ص ۵۰)

توضیحی متقن از جمال مبارک برای ملائکة و اجنحه آنها موجود که می‌فرماید که قدری متفاوت است: "از برای ملائکة مراتب مختلفه بوده و هست و همچنین مقامات عالیه؛ بعضهم فوق بعض؛ و همچنین در اقسام آن. بعضی از آن به تربیت عالم انسانی مشغول و برخی به ثبت گفتار و کردار و رفتار عباد مأمور. چهار ملک معروف هر یک به خدمتی منصوب چنان که کل شنیده و دانسته‌اند؛ و همچنین ملائکة‌هایی که در عالمی از عوالم‌های حق بوده و هستند و بعضی از ملائکة محو تجلیات حق جلّ جلاله‌اند؛ رزقشان لقاء، عملشان قُرب. آن حزب به مکاشفه و مشاهده مشغول و مسرور. از اول لا اول به غیر حق توجه ننموده و الی آخر الذی لا آخر له نخواهند نمود. و یک حزب از ملائکة به عالین معروف‌اند. لم یطلع بهم إلا الله العیم الخبیر؛ و حزبی به روح معروف؛ «تتنزل الملائکة و الروح» گواه بر آن ... و این که فرموده «جاعل الملائکة رسلاً» مقصود آن که ملائکة وسائطاند بین الله و بین اصفیائه و اولیائه یبلغون الیهم رسالات ربهم بالوحی أو بالإلهام أو بالرؤیا و یعلمونهم ما أمروا من لدی الله. بالملائکة نصر الله دینّه و أظهر أمره و اتم صنعه و اتقن آثاره." (امر و خلق، ج ۲، طبع آلمان، صص ۱۵۹-۱۶۰)

در مقام یازدهم حضرت بهاء الله در تبیین «و النازعات غرقاً» می‌فرماید: "امتحانات و افتتانات ملائک ممیزات حَقّند که به تفریق و تجمیع مشغولند. این است معنی ما نزل من قبل «و النازعات غرقاً». مقصود همان ملائکة ممیزاتند که به نزع و انتزاع اثواب و ارواح مأمورند تا تمیز و تفصیل دهند." (حدیقه عرفان، ص ۶۵ / مائده آسمانی، ج ۸، ص ۲۵)

در مقام دوازدهم ملائکة ناشرات هستند. نص صریح جمال مبارک است که اگر نفسی در بیت خویش آثار الهی را به «ربوات المقربین» بخواند، ملائکة ناشرات آن را به جمیع جهات ببرند و در قلوب خلق تأثیر گذارد حتی اگر آنها متوجه نباشند و بعدها اثرات آن ظاهر و بارز گردد: "أن اقرء یا عبد ما وصل الیک من آثار الله بربوات المقربین لتستجذب بها نفسک و تستجذب من نعماتک افئدة الخلائق اجمعین و من یقرء آیات الله فی فیه و حده لینشر نجاتها الملائکة الناشرات الی کل الجهات و

ينقلب بها كل نفس سليم ولو لن يستشعر في نفسه، ولكن يظهر عليه هذا الفضل في يوم من الأيام." (پیک راستان، ص ۱۸) البتّه تمّوج کلام از جمله مواردی است که در آثار حضرت عبدالبهاء مشاهده شده و دالّ بر آن است که آنچه که بر زبان جاری شود هرگز معدوم نگردد: "هر که در این یوم یک کلمه حقیقت نطق نماید آن کلمه لازال در تمّوج و حرکت خواهد بود و هرگز معدوم نخواهد شد." (پیام آسمانی، ج ۱، ص ۱۶)

حضرت ولی امرالله اشارتی دیگر به «ملائکه ناشرات» دارند. در مناجاتی می‌فرمایند، "آثار بهیّۀ صادره از مخزن قلم اعلاّیت را به ید ملائکه ناشرات به ازید از پنجاه لغت از لغات شرقیّه و غربیّه در بین عالمیان منتشر ساختی." (توقیعات مبارکه ۱۹۴۵-۱۹۵۲، ص ۱۰۲) و در مقام دیگر به جنود مهاجرین اشارتی لطیف دارند، "در این دم که به یاری حضرت ربّ الجنود، مُبعث من فی الأرضین و السمّوات، رایات باهرات ربّ الآیات البینات، به دست ملائکه ناشرات در آن صفحات اندکی مرتفع گشته ...". (توقیعات مبارکه، ۱۹۲۷-۱۹۳۹، ص ۷۶) گاه به نفوس غیربهایّی که منصف باشند نیز اطلاق شده است: "نفوس تشنه حقیقتند و از اسم و مجاز خسته و بیزار. این عبد منتظر است که از لسان و قلم این نفوس که چون ملائکه ناشرات در اکثر بلاد سیّار و منتشر گردند، ذکر محامد و نعوت و تعریف از شیم و اخلاق و امتیاز بهائیان از سائر نفوس شنود. چنانچه مقاله مؤثر و مفید و متین نویسنده معروف ماجور مور که اخیراً ترجمه‌اش در متحدالمال محفل روحانی مدینه حیف درج شده شاهد این کلام است." (توقیعات مبارکه ۲۲۱۹-۱۹۲۶، ص ۱۶۴)

جناب طرازالله سمندری، ایادی امرالله، تعبیری لطیف از «ملائکه ناشرات» دارند: "یوم «يقوم الناس لرب العالمين» مصداقش ظاهر و عیان گشت و بیان ملیح «فتوقّعوا ظهور مکّم موسى من الشجرة علی الطور» روز وقوعش رسید و ندای جانفزای «الست برّبکم» به سمع قریب و بعید، اعنی شرق و غرب امکان، رسید و نعره «بلی، یا ربّ، بلی» از طرف عشاق آن نیر آفاق اقالیم سبعة را فرا گرفت. آن شمس حقیقت و آفتاب عنایت و کنز احدیّت و نار وحدت و ماء حیات و قائم بالذات و قیوم اسماء و صفات از خلف میلیون ملیون حجبات و سبحات با گروهی از ملائکه ناشرات و جنود و عساکر ربّ الأرضین و السمّوات و سلطنتی بر افنده و قلوب ممکنات برای نجات و حیات و صلح و صلاح و فلاح و نجاج و رفع هموم و غموم و نفوذ سلطنت ابدیّه حضرت حیّ قیوم در بین عموم جلوه و ظهوری عجیب و بروز و طلوعی شدید فرمود." (طراز الهی، ج ۱، صص ۳۹-۴۰)

در مقام دیگر «ملائکه امر» هستند که به نام خداوند در مدخل فردوس بایستند و نفوسی را که لایق نیستند از ورود منع نمایند: "علی باب هذا الرضوان ملئكة الأمر لموقوفون علی اسمی الحافظ السميع العليم و إن یجدن من احدِ روائح الدنیا و عما ظهر بین السموات و الأرض یمنعه عن الدخول فی هذا الرضوان و عن الوقوف بین یدى ربك المئان القديم". (آثار قلم اعلی، ج ۴، ص ۵۵) جمال مبارک در «سورة الملوك» اشارتی به این ملائکه امر دارند: "... و یحضرکم ملائكة الامر علی مقرّ الذی ترجف فیہ ارکان الخلائق و تقشع فیہ جلود الظالمین و تُسئلون عما اکتسبتم فی الحیوة الباطلة و تجزون بما فعلتم و هذا من یوم الذی یأتیکم و الساعة آتی لا مرد لها و شهد بذلک لسان صدق عليم". (الواح نازله خطاب به ملوک و رؤسای ارض، ص ۲۳) حضرت ولی امرالله نیز به «ملائکه امر» اشارتی دارند: "... و تسبیح ملائكة الامر حول حرم الکبریا و یمجدکم فی مقابله العرش سیدکم و محبوبکم مرکز عهدالله الامتن الاسمی...". (توقیعات مبارکه خطاب به احبای شرق، ص ۵۹۲) البتہ در بیان حزینی از جمال ابهی به ملائکه امریه اشارتی محزن اثر دارند، "ای علی، عین رحمت در جریان است و قلب شفقت در احتراق. چه که لزال دوست نداشته که احبایش را حزنی اخذ نماید و یا همی مس کند. اگر اسم رحمانم مغایر رضا حرفی از احبایم استماع نمود مهموماً مغموماً به محلّ خود راجع شد و اسم ستارم هر زمان مشاهده نمود نفسی به هتکی مشغول است به کمال احزان به مقرّ اقدس بازگشت و به صیحه و ندبه مشغول و اسم غفّارم اگر ذنبی از دوستانم مشاهده نمود صیحه زد و مدهوش بر زمین اوفتاد و ملائکه امریه به منظر اکبر حملش نمودند". (منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، طبع اول، ص ۱۹۸ / مائده آسمانی، ج ۴، ص ۱۱۱)

گروه دیگری از ملائکه هستند که در عالمی از عوالم حق بوده و هستند. اینها محو تجلیات حقّ جلّ جلاله اند؛ "رزقشان لقا، عملشان قرب. آن حزب به مکاشفه و مشاهده مشغول و مسرور از اول لا اول به غیر حق توجّه ننموده و الی آخر الذی لا آخر له نخواهند نمود". (امر و خلق، ج ۲، ص ۱۵۹) این معنی را در نفوسی توان یافت که امر به سجود نشدند. در «سورة الهیکل» آمده است که به حوریه فردوس توصیه شده که خمر جبروت را به اهل ناسوت عرضه کند و اگر کسی آن را نپذیرفت ابداً ناراحت نشود و به نفوسی که «خلف سرادق العظمة» هستند و سیمای آنها مانند خورشید می درخشد توجّه کند که زیرا که آنها چشم از سیمای پروردگارشان بر ندارند و همیشه از نعمت تقدیس بهره مندند و طولی نخواهد کشید که این نفوس در وجه ارض به اراده الهی قیام خواهند کرد و به نشر آثارش خواهند پرداخت. (آثار قلم اعلی، ج ۴، ص ۲۷۵)

در کلام آخر به بیانی از حضرت ربّ اعلیٰ اشاره می‌شود که فرمودند در آدمی سه آیت خلق شده است. آیت کرامیه از آل‌الله که در زمره عالون محسوبند. و آیتی از ملائکه که عبارت از عبودیت است و آیتی از امور بی‌ارزش و بی اعتبار است برای حفظ عوالمش که در اثر توجه به نفس حاصل می‌شود. (امر و خلق، ج ۲، ص ۴۴۳ [طبع طهران] و ص ۱۶۵ طبع آلمان). در واقع ملائکه‌ای که به آدم سجده کردند همان آیتی است که در نفوس مؤمنه مشهود که در کلمات مکنونه می‌فرمایند، "لا تتعدّ عن حدّک و لاتدع ما لاینبغی لنفسک. أسجد لطلعة ربّک ذی القدره و الإقتدار." (کلمات مکنونه عربی، شماره ۲۴) حضرت اعلیٰ در ادامه بیان مبارک اشارتی دارند به مخاطب که "کلّ الملائکه قد سجدوا لآدم إلا ابلیس ففسق وحده" و او را انذار می‌فرمایند که اگر کلّ من علی الأرض از امر الهی اعراض نمایند و او به تنهایی اقبال نماید، حکم ملائکه در حقّ او صادق می‌آید. حضرت عبدالبهاء نیز به این نکته اشارتی لطیف دارند: "ای دوستان جمال ابهی و ای یاران حضرت کبریاء لسان به شکرانه این موهبت کبری بگشایید و حضرت احدیت را بستایید که مظهر این فضل و جود شدید و محشور در زمره اهل سجود؛ کمر خدمت بریندید و در جوق ملائکه ملکوت احدیت داخل گردید تا در ساحل بحر اعظم صید ماهیان لب‌تشنه بحر عرفان نمایید و در برّ وحدت شکار آهوان چمنستان حقیقت نمایید تا به عون و عنایت حضرت احدیت جمیع ملل را در ظلّ کلمه وحدانیت در آرید...". (منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ج ۴، ص ۷۳)